



پښتونستان ښوونځي

پښتونستان ښوونځي

پښتانهان تقریب

یادآوری

یکی از راه‌های قدرتمندی اسلام، وحدت و همدلی مسلمانان است و معرفی عالمانی که در اصلاح امت اسلامی کوشش‌هایی کرده، و تلاش خود را در این راه و جبهه همت خود قرار داده‌اند، نقش بسزایی در تحقق این آرمان دارد. در عصر حاضر سکوت در برابر هجمه‌های فرهنگی و اعتقادی دشمنان، اسلام را از هر زمان دیگر آسیب‌پذیرتر می‌سازد؛ چنان که در گذشته نیز در اثر بی‌کفایتی زمامداران حکومت‌های اسلامی و دامن زدن آنان به اختلافات فرقه‌ای، بسیاری از آثار ارزشمند اسلامی را از دست داده‌ایم و سال‌های درازی سرمایه‌های فکری و هنری خویش را صرف اختلافات بی‌اساس کرده‌ایم. برای اسلام با همه غنا و دارایی بی‌نظیرش، هیچ‌گاه این موقعیت پیش نیامده که آرزوهای خود را آن‌طور که شایسته است میان مسلمان محقق سازد. اکنون وقت آن است که نگاهی واقع‌بینانه‌تر و بی‌پریایه‌تر به اسلام بیفکنیم و با بازگشتی دوباره به اخلاص و ایمان صدر اسلام، مشترکات مذاهب گوناگون اسلامی را در دستور کار خود قرار دهیم تا شاید اسلامی یکپارچه، قدرتمند و قوی را به ارمغان آوریم.

رسیدن به این هدف، عوامل گوناگونی را می‌طلبد که معرفی عالمان و فرهیختگان کشورهای اسلامی یکی از این عوامل است. در ادامه به معرفی یکی از عالمان مسلمان می‌پردازیم که نقش مهمی در تقریب مذاهب اسلامی، دعوت مردم به وحدت و همدلی و بیداری اسلامی ایفا کرده است.

آیت‌الله شهید مطهری؛ اندیشمندی وحدت‌گرا و تفرقه‌ستیز

عزالدین رضانژاد^۱

از میان شخصیت‌های علمی - فرهنگی، افرادی بروز کرده‌اند که علاوه بر گام نهادن در مسیر وحدت امت اسلامی، اندیشه‌های نو و راهکارهای علمی و عملی‌والایی را در پیش روی جامعه قرار داده، تفکر و اندیشه آنان چراغ فروزانی برای جوامع اسلامی و انسانی شده است. آیت‌الله شهید مرتضی مطهری نمونه‌ای از این دست فرزندان برجسته است که دیدگاه نظری و رویکرد عملی وی در راستای انسجام اسلامی و یکپارچگی مسلمانان بوده، و همواره از اختلاف و تفرقه پرهیز می‌کرده است. گرچه تبیین کامل شخصیت علمی و عظمت روحی شهید مطهری بیش از یک مقاله را می‌طلبد لیکن این نوشتار کوتاه گام کوچکی در معرفی این اندیشمند وحدت‌گر و تفرقه‌ستیز است که در آستانه سی‌امین سالگرد شهادتش به خوانندگان محترم تقدیم می‌گردد.

۱. تولد و دوران کودکی

در سیزدهم بهمن ماه سال ۱۲۹۸ هـ. ش در خانواده‌ای از اهل علم و تقوا کودکی دیده به جهان گشود که وی را «مرتضی» نام نهادند. بعدها، «مرتضی» نه تنها موجبات رضایت و خشنودی والدینش را فراهم ساخت بلکه رضایت امت اسلامی و رهبر فرزانه انقلاب اسلامی را جلب کرده، با چشیدن شهد شهادت در رضوان الهی جای گرفت.

مرتضی در سنین کودکی در قریه فریمان (اکنون شهرستان شده است و در ۷۵ کیلومتری مشهد قرار دارد) به مکتبخانه رفت و به فراگیری قرآن کریم و تعلیمات ابتدایی پرداخت. علاقه وافر برای رفتن به مکتبخانه موجب شد که - در سن حدود ۵ سالگی - در یک شب مهتابی، نزدیک صبح، به خیال این که صبح شده است، دفتر و کتاب خود را برداشت و به سوی مکتبخانه روان شد و چون مکتبخانه بسته بود، پشت درب آن نشست و به خواب فرو رفت. صبح زود، پدر و مادرش جای خالی وی را در رختخواب دیدند، پی او گشتند و سرانجام او را در پشت درب مکتبخانه در حال خواب یافتند.

۱- عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

۲. دوران نوجوانی

حدود دوازده بهار از عمر مرتضی سپری شده بود که شور و عشق او به فراگیری علوم دینی بیشتر مشاهده شد. در دوران خفقان حکومت استبدادی رژیم پهلوی تصمیم بر تحصیل در حوزه‌های علمیه کار دشواری بود. روزگاری که اوضاع سخت و ناگواری که بر علما و روحانیان می‌گذشت به رأی العین مشاهده می‌شد. استمداد ویژه مرتضی برای فراگیری علم و دانش، اطرافیان را بر آن داشت که رشته تحصیلی وی را هر یک طبق مذاق خودشان تعیین کنند. از سویی هم پدر بزرگوارش شیخ محمدحسین مطهری - که خود از اهل علم و تقوا بود - هدایت تحصیلی فرزند را به دست گرفت و علی‌رغم خواست برخی از خویشان و اقوام، زمینه تحصیل وی در رشته علوم دینی را فراهم کرده است.

آقای دکتر علی مطهری درباره پدر بزرگوارش می‌گوید:

«استاد شهید می‌فرمودند همه اقوام و دوستان با روحانی شدن من مخالف بودند و می‌گفتند تو با این استمداد باید «اداری» بشوی، چون در آن زمان کار در ادارات بالاترین شغل‌ها بود. تنها پدر و دایی‌ام موافق بودند؛ و نقش دایی خود را - که او را «دایی شیخ علی» می‌نامیدند - در متقاعد کردن دیگران و حمایت از ایشان مؤثر می‌دانستند». (سیری در زندگانی استاد مطهری، ص ۳۳-۳۴).

پس از این تصمیم، در سن سیزده سالگی - یعنی در سال ۱۳۱۱ ش - به حوزه علمیه مشهد مقدس عزیمت نموده و تحصیل مقدمات علوم دینی را آغاز می‌کند. در این دوران یکی از فرازهای حساس زندگی استاد مطهری که نقش بسیار تعیین کننده در حیات علمی و معنوی او و نیز نقش مؤثر در حیات ایدئولوژی اسلامی داشته است نمایان می‌گردد. گویا وی، مقدمات ادبیات عرب، علوم فقهی، اصولی و منطقی را تنها از آن جهت می‌آموخت که اینها بتوانند او را آماده بررسی سخن فیلسوفان بزرگ بنمایند.

لذا از همان دوران فیلسوفان و عارفان و متکلمان تنها به این دلیل که آنها را قهرمانان صحنه این اندیشه‌ها می‌دانست در نظرش بزرگ می‌نمودند و لذا مرحوم آقا میرزا مهدی شهیدی رضوی، مدرس فلسفه الهی حوزه مشهد، در میان آن همه علما و مدرسان حوزه، تنها کسی است که شیخ مرتضی را شیفته خود کرده و دل از دست او روده بود. این احساسات را از زبان خودش می‌شنویم که گفته است:

«تا آنجا که من از تحولات روحی خودم به یاد دارم از سن سیزده سالگی این دغدغه در من پیدا شد و حساسیت عجیبی نسبت به مسائل مربوط به خدا پیدا کرده بودم. پرسش‌ها - البته متناسب با سطح فکری آن دوره - یکی پس از دیگری بر اندیشه‌ام هجوم می‌آورد. در سالهای اول مهاجرت به قم که هنوز از مقدمات عربی فارغ نشده بودم، چنان در این اندیشه‌ها غرق بودم که شدیداً میل به «تنهایی» در من پدید آمده بود. وجود هم - حجره را تحمل نمی‌کردم و حجره فوقانی عالی را به نیم‌حجره‌ای دخمه مانند تبدیل کردم که تنها با اندیشه‌های خودم بسر برم. در آن وقت نمی‌خواستیم در ساعات فراغت از درس و مباحثه به موضوع دیگری بیندیشیم، و در واقع، اندیشه در هر موضوع دیگر را پیش از آنکه مشکلاتم در این مسائل حل گردد، بیهوده و اتلاف وقت می‌شمردم. مقدمات عربی و یا فقهی و اصولی را از آن جهت می‌آموختم که تدریجاً آماده بررسی اندیشه فیلسوفان بزرگ در این مسئله بشوم.

به یاد دارم که از همان آغاز طلبگی که در مشهد مقدمات عربی می‌خواندم، فیلسوفان و عارفان و متکلمان - هر چند با اندیشه‌هایشان آشنا نبودم - از سایر علما و دانشمندان و از مخترعان و مکتشفان در نظرم عمیق‌تر و فخیم‌تر می‌نمودند، تنها به این دلیل که آنها را قهرمان صحنه این اندیشه‌ها می‌دانستم. دقیقاً به یاد دارم که در آن سنین که میان ۱۳ تا ۱۵ سالگی بودم، در میان آن همه علما و فضلا و مدرسین حوزه علمیه مشهد، فردی که بیش از همه در نظرم بزرگ جلوه می‌نمود و دوست می‌داشتم به چهره‌اش بنگرم و آرزو می‌کردم که روزی به پای درسش بنشینم، مرحوم «آقا میرزا مهدی شهیدی رضوی» مدرس فلسفه الهی در آن حوزه بود. آن آرزو محقق نشد، زیرا آن مرحوم، در همان سالها (۱۳۵۵ قمری) درگذشت. (علل گرایش به مادیگری، ص ۹).

۳- دوران نوجوانی و ایام تحصیل در حوزه علمیه قم

شیخ مرتضی پس از حدود چهار سال تحصیل در حوزه علمیه مشهد، در سال ۱۳۱۵ ش عازم حوزه علمیه قم گردید. بهترین ایام عمر تحصیلی‌اش را با اقامت پانزده ساله در حوزه علمیه قم و کسب فیض از محضر اساتید بزرگ آن روز سپری کرد. در این ایام وی یکی از شاگردان برجسته آیت الله العظمی بروجردی به شمار می‌رفت. وی در مقاله‌ای تحت عنوان «مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی» می‌گوید:

«این بنده در مدت هشت سال آخر اقامتم در قم، که مصادف بود با سال‌های اول ورود معظم له به آن شهر، از درس‌های ایشان بهره‌مند می‌شدم و چون به روش فقاقت ایشان ایمان دارم، معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود». (تکامل اجتماعی انسان، ص ۱۹۶).

وی، دوازده سال از محضر علمی و اخلاقی حضرت امام خمینی علیه السلام بهره برد. رابطه ایشان با امام از حد رابطه شاگرد و استاد فراتر بوده و امام خمینی به حجة استاد مطهری رفت و آمد داشته‌اند. وی، دوران تحصیل در محضر امام خمینی علیه السلام را چنین ترسیم کرده است:

«پس از مهاجرت به قم گمشده خود را در شخصیتی دیگر یافتم. همواره مرحوم آقا میرزا مهدی را به علاوه برخی مزایای دیگر در این شخصیت می‌دیدم؛ فکر می‌کردم که روح تشنه‌ام از سرچشمه زلال این شخصیت سیراب خواهد شد. اگر چه در آغاز مهاجرت به قم هنوز از «مقدمات» فارغ نشده بودم و شایستگی ورود در «معقولات» را نداشتم، اما درس اخلاقی وسیله شخصیت محبوبم در هر پنجشنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود نه اخلاق به مفهوم خشک علمی، مرا سرمست می‌کرد. بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای این درس مرا آنچنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه‌شنبه هفته بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم.

بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس - و سپس در درس‌های دیگری که در طی دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتیم - انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او [امام خمینی رحمته الله علیه] «روح قدسی الهی»^۱ بود». (علل گرایش به مادیگری، ص ۱۰).

شخصیت دیگری که تأثیر علمی و روحی بسزایی برای شیخ مرتضی داشت، حضرت علامه طباطبایی رحمته الله علیه بود. گرچه مدت تحصیل رسمی استاد نزد علامه حدود سه سال بوده است ولی رابطه ایشان با مرحوم علامه تا زمان شهادتش برقرار بوده است و از محضر این استاد بزرگ کسب فیض می‌کرده است. تعبیر «حضرت استادنا الاکرم علامه طباطبایی روحی فداه» (عدل الهی، ص ۲۹۶) نشانه میان احترام و علاقه وی به مرحوم علامه است. وی در مورد این استاد چنین آورده است:

«در سال ۱۳۲۹ در محضر درس حضرت استاد، علامه کبیر آقای طباطبایی روحی فداه که چند سالی بود به قم آمده بودند و چندان شناخته نبودند، شرکت کردن و فلسفه بوعلی را از معظم له آموختم و در یک حوزه درس خصوصی که ایشان برای بررسی فلسفه مادی تشکیل داده بودند نیز حضور یافتم. کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم ... در آن مجمع پربرکت پایه‌گذاری شد. (علل گرایش به مادیگری، ص ۱۱).

... «علامه طباطبایی سلم الله تعالی، این مرد بسیار بسیار بزرگ و ارزنده ... مردی است صد سال دیگر باید بنشینند و آثار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند. ... من سالیان دراز از فیض محضر و پر برکت این مرد بزرگ بهره‌مند بوده‌ام و الان هم هستم. کتاب «تفسیر العیزان» ایشان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است... من می‌توانم ادعا کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است. بسیار بسیار مرد عظیم و جلیل القدری است...» (حق و باطل، ص ۸۶).

از اساتید بزرگ و تأثیرگذار در تکوین شخصیت روحی و علمی شیخ مرتضی می‌توان از: عالم ربانی مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی قدس سره، آیت الله سید محمد محقق یزدی معروف به داماد رحمته الله علیه و آیت الله سید محمد حجت تبریزی رحمته الله علیه و نیز آیات عظام: سید محمدرضا گلپایگانی، سید محمدتقی خوانساری، میرزا مهدی آشتیانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید صدر الدین صدر نام برد.

پرورش و تربیت شاگردان

از موفقیت‌های بزرگ استاد شهید مطهری، پرورش جمع زیادی از طلاب و دانشجویان بود که بعدها به عنوان اساتید حوزه و دانشگاه و دست‌اندرکاران مسائل فرهنگی و سیاسی جامعه اسلامی ظاهر شدند. البته

۱- از آنجا که در زمان قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در دوره رژیم استبدادی پهلوی، بردن نام امام خمینی، جرم بود، و نویسنده محترم نمی‌توانست آن را در کتابش ذکر کند، لذا از نام استادش به «روح قدس الهی» تعبیر کرده است.

تعداد آنان فراتر از آن است که بتوانیم در اینجا فهرست کنیم، لیکن از میان فضلالی حوزه می‌توان از حضرات حجج اسلام: ممدوحی، محمود عبداللہی، شهید شاهرچراغی، شهید غلامحسین حقانی، علامه شهید سید عارف حسین حسینی، سید هادی رفیعی پور علوی، حاج سید احمد خمینی و ... نام برد.

۳- از اندوخته‌های علمی - عملی تا عرصه فعالیت و انسان پروری

با سپری شدن زمان جوانی و پا نهادن به سنین میانسالی، شیخ مرتضی از عرصه غالب تحصیل به درآمد، و به فعالیت علمی و کرسی تدریس و تبلیغ پرداخت. سال ۱۳۳۱، سال مهاجرت به تهران و آغاز فصل جدیدی از زندگی وی به شمار می‌رود. ابتدا به تدریس در مدرسه سپهسالار - سابق که امروزه نام شهید مطهری را دارد - و مدرسه مروی پرداخت. در کنار تدریس، تألیف و تدوین انواع گوناگون علوم اسلامی، از دیگر دغدغه‌های وی بود. اینک او که از فضلالی مشهور عصرش به حساب می‌آمد با گام نهادن به عرصه تدریس در مدارس علمیه و دانشکده الهیات دانشگاه تهران، از شهرت بیشتری برخوردار شد. وی پس از امتحان مدرسی دانشکده الهیات که استاد ممتحن گفته بود اگر نمره‌ای بالاتر از ۲۰ بود به این ورقه می‌دادم، به وی لقب «استاد» دادند و به حق استادی برجسته شده بود.

در سال ۱۳۳۲، مقدمه و پاورقی بر جلد اول «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را به پایان رسانده و شرح جلد دوم آن را نیز در سال بعد به انجام رسانید.

از سال ۱۳۳۴ فعالیت علمی خود را در دانشکده الهیات و معارف اسلامی شروع نموده و کار تعلیم و تدریس را در آنجا - علیرغم مشکلاتی که از ناحیه رژیم شاه و برخی استادان وابسته برای ایشان به وجود می‌آمد - به مدت بیست و دو سال ادامه داد.

در سال ۱۳۳۹ کتاب «داستان راستان» از چاپ خارج شد و در سال ۱۳۴۴ از سوی کمیسیون ملی یونسکو در ایران برنده جایزه یونسکو گردید.

در سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۴۱ به همت استاد مطهری و مرحوم حجت‌الاسلام دکتر محمد ابراهیم آیتی، محفلی ماهانه در تهران در منزلی در سه راه ژاله (مجاهدین) با شرکت چند صد نفر از طبقات مختلف تشکیل می‌شد که این محفل به نام «انجمن ماهانه دینی» معروف شد و دو سال و نیم ادامه یافت و در آن سی سخنرانی به وسیله عالمان مبرز اسلامی ایراد شد و بعداً سخنرانی‌های استاد مطهری به صورت سه جلد کتاب به نام «گفتار ماه» در اختیار عموم قرار گرفت.

به موجب ارتباط نزدیک استاد شهید مطهری با اقشار و طبقات مختلف جامعه، در جریان قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، ایشان در هدایت قیام مردم تهران و مرتبط کردن آن با رهبری حضرت امام خمینی علیه السلام نقش اساسی داشته‌اند و خود در شب پانزده خرداد سخنرانی مہجعی علیه شخص شاه ایراد می‌کنند که در همان شب دستگیر و به زندان موقت شہربانی انتقال می‌یابند و به همراه عده‌ای از روحانیین مبارزه تهران و شہرستان‌ها زندانی می‌شوند و پس از ۴۳ روز به دنبال فشاری که از ناحیه علما و مردم بر رژیم شاه وارد می‌شود به همراه سایر روحانیون آزاد می‌گردند.

بعد از قضایای ۱۵ خرداد و آزادی امام خمینی و استاد مطهری و سایر علما، هیئت‌های مؤتلفه اسلامی، که هسته آن همین هیئت‌های مذهبی بودند و از نیروهای مخلص و فداکار و تابع ولی فقیه تشکیل شده بود، برای یاری نهضت امام خمینی ظهور کرد. این گروه‌ها از امام درخواست چند نماینده کردند که تحت هدایت آنها در فکر و عمل باشند. استاد مطهری که از قبل با این هیئت‌ها مرتبط بودند، به عنوان یکی از آن نمایندگان از سوی حضرت امام معرفی شدند. تأکید استاد بر این بود که این هیئت‌ها از نظر فکری و آشنایی با معارف اسلامی ساخته شوند و به همین جهت درس‌هایی را برای آنها دایر نمودند که از آن جمله است بحث درباره سرنوشت و قضا و قدر که بعداً به صورت کتاب «انسان و سرنوشت» منتشر شد. این بحث در واقع حلقه‌ای از حلقات «بحثهایی از علل انحطاط مسلمین» بوده است که استاد آن را لازمه اصلاحات در جامعه اسلامی دانسته‌اند.

در سال ۱۳۴۵ مقالاتی در مجله منحنط «زن روز» آن زمان بر ضد حقوق زن در اسلام منتشر می‌شد که عواطف مردم متدین را جریحه‌دار و بسیاری از خوانندگان خود را به اسلام بدبین ساخته بود. استاد شهید مقالاتی در پاسخ به آن مقالات نگاشتند و در همان مجله در مقابل آن مقالات به چاپ رسید. بعدها آن مقالات به صورت کتاب «نظام حقوق زن در اسلام» درآمد.

در سال ۱۳۴۶ مؤسسه حسینییه ارشاد توسط استاد مطهری و با همکاری مرحوم محمد همایون و مرحوم حجت الاسلام شاهچراغی و ناصر میناچی بنیاد گذاشته شد. این مؤسسه پایگاه خوبی بود برای کار فرهنگی مورد نظر استاد و آشنا کردن مردم به خصوص نسل جوان با اسلام راستین، و این پایگاه به پایگاه‌های دیگر استاد اضافه شد. گرچه بعدها، مشکلاتی در ارتباط با همکاری استاد با حسینییه ارشاد پیش آمد و منجر به استعفای وی شد، که گزارش آن مناسب این مقال نیست.

استاد مطهری را باید از پیش‌تازان مبارزه با صهیونیسم در ایران دانست. نطق‌های آتشین ایشان علیه صهیونیسم و در دعوت مسلمانان به یاری رساندن به ملت مظلوم فلسطین هنوز در گوش‌ها طنین‌انداز است. استاد چنان کینه صهیونیست‌ها را به دل داشتند که در هر موقع مناسب فریاد حق‌طلبانه‌خویش در این باب را سر می‌دادند. نطق تاریخی استاد علیه صهیونیسم در عاشورای سال ۱۳۹۰ قمری برابر با اسفند ۱۳۴۸ شمسی در حسینییه ارشاد که منجر به دستگیری ایشان شد فراموش نشدنی است.

استاد مطهری در دهه پنجاه به ادامه تألیف و تدریس پرداخت، کتابهای مسئله حجاب، علل گرایش به مادگرایی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی و ... از جمله نوشته‌های وی در عصر خفقان و تاریک پیش از انقلاب است.

کتاب نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر نیز محصول دوره اوجگیری نهضت اسلامی است و در ایام فاجعه هفدهم شهریور ۱۳۵۷ انتشار یافت که این امر خطرات زیادی برای استاد داشت ولی خوشبختانه از آنجا که قدرت رژیم شاه رو به تحلیل گذاشته بود خطر جدی‌ای متوجه ایشان نشد.

پس از رحلت - شهادت گونه - آیت الله حاج سید مصطفی خمینی و آغاز دوره جدید نهضت اسلامی، استاد مطهری به طور فعال و به عنوان بازوی توانای حضرت امام خمینی علیه السلام در داخل کشور، در پیشبرد این نهضت الهی تلاش می کرد. در برگزاری مراسم چهلم، در مسجد ارک تهران، نقش اصلی را به عهده داشت.

در جریان مبارزات سال ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷، استاد مطهری به طور فعال در رأس بسیاری از امور در تهران قرار داشت. اطلاعات و اخبار دقیق انقلاب از طریق ایشان به حضرت امام علیه السلام می رسید. هنگامی که هواپیمای حامل امام خمینی از پاریس در فرودگاه تهران به زمین نشست، حضرت امام علیه السلام قبل از پیاده شدن از هواپیما استاد مطهری را خواستند و پس از آنکه کاملاً از اوضاع و احوال کشور آگاه شدند و در جریان برنامه ها قرار گرفتند، از هواپیما پیاده شدند؛ و این نشانه اعتماد فراوانی است که امام به استاد داشتند.

متن خوشامدی که در فرودگاه مهر آباد تهران در حضور امام خمینی علیه السلام خوانده شد به قلم استاد مطهری بود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استاد همچنان در عرصه انقلاب به عنوان عضو شورای انقلاب و در عرصه فعالیت های علمی و فرهنگی به سخنرانی و ... می پرداخت.

وی دشمنان بیرونی و داخلی را به خوبی شناسایی کرده بود و افکار منحط و پلید را مورد نقد و بررسی قرار می داد. وی در برابر جبهه سلطنت طلب، کمونیست های طرفدار بلوک شرق، منافقان کوردل و منحرفان تفکرات دینی ... به افشاگری علمی و فرهنگی می پرداخت.

مخالفان که نتوانستند وجود وی را تحمل کنند، دست به نقشه شومی زدند و در روز سه شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ ساعت ده و بیست دقیقه شب، گروه نادان و جنایتکار «فرقان» استاد مطهری را به شهادت رساندند، رهبر انقلاب و جامعه علمی حوزه و دانشگاه و مردم مسلمان در ماتمی عظیم فرو رفتند. پس از شهادت استاد مطهری، حضرت امام خمینی پیام مهمی صادر فرمودند. متن پیام امام که بسیار عجیب بود، در بخشی از آن چنین آمده است:

... «مطهری» که در طهارت روح و قوت ایمان و قدرت بیان کم نظیر بود، رفت و به ملاً اعلی بیوست، لکن بدخواهان بدانند که با رفتن او شخصیت اسلامی و علمی و فلسفی اش نمی رود. ترورها نمی توانند شخصیت اسلامی مردان اسلام را ترور کنند. آنان بدانند که به خواست خدای توانا ملت ما با رفتن اشخاص بزرگ در مبارزه علیه فساد و استبداد و استعمار مصمم تر می شوند. ملت ما راه خود را یافته و در قطع ریشه های گنبدیده رژیم سابق و طرفداران منحوس آن از پای نمی نشیند. اسلام عزیز با فداکاری و فدایی دادن عزیزان رشد نمود، برنامه اسلام از عصر وحی تاکنون بر شهادت توأم با شهامت بوده است...».

حضرت امام علیه السلام دو روز (پنجشنبه و جمعه ۱۳ و ۱۴ اردیبهشت) در مدرسه فیضیه به سوگ نشستند.

۵- ترسیم شهید مطهری از موضوع وحدت اسلامی در قرآن و سنت

ابعاد مختلف وحدت، در سخنان و آثار مکتوب استاد شهید مطهری طرح گردیده است. نگاه جامعه به مجموعه آموزه‌های اسلام، واکاوی سیره نبی مکرم ﷺ و پیشوایان معصوم دین علیهم‌السلام، حکایت از اهتمام بسیار زیاد به موضوع یکپارچگی و انسجام امت اسلامی دارد که وی در بخش‌های مختلف گفتار و نوشتارش به آن پرداخته است و ما نمونه‌هایی از آن را در زیر ارائه می‌دهیم.

۱- قرآن و وحدت:

الف) در سوره آل عمران، آیه ۱۰۳ می‌فرماید: «رَاغِضُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا» یعنی همه با هم ریسمان الهی را محکم بگیرید و پراکنده نشوید. این آیه با کمال صراحت به موضوع «با هم» بودن و با هم دستورهای الهی را اجرا کردن و پراکنده اجرا نکردن توجه کرده است. اندک توجهی به مفهوم آیه می‌رساند که عنایت این کتاب آسمانی به این است که مسلمانان متفرق و پراکنده نباشند.

ب) سوره آل عمران، آیه ۱۰۵ که دنباله این آیه است (با یک آیه فاصله) می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» یعنی شما مانند دیگران (پیروان سایر) مباشید که پس از آنکه آیات روشن الهی برایشان آمد فرقه فرقه شدند و اختلاف پیدا کردند، برای چنین کسانی عذاب عظیم است. مفهوم این آیه نیز واضح است. این آیه مخصوصاً به تفرقات مذهبی یعنی فرقه فرقه شدن‌ها و مذاهب به وجود آمدن‌ها اشاره می‌کند، زیرا این نوع اختلافات از هر نوع دیگر خطرناک‌تر است. جالب توجه این است که آیه ۱۰۳ که در میان این دو آیه قرار گرفته است، این است: «وَلَنْكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْغَيْرِ وَالْغَيْرُ وَالْخَيْرُ مِنْهُنَّ عَنِ الشُّكْرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰئِزُونَ» یعنی باید جماعتی از شما (یا باید شما جماعتی باشید که) دعوت به خیر و صلاح و نیکی بکنند، امر به معروف و نهی از منکر نمایند، همانا آنها هستند که دستگارانند.

ببینید، آیه‌ای که در میان این دو آیه قرار گرفته است آیه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر است. این برای آن است که قرآن کریم می‌خواهد بفهماند که همواره باید از طریق دعوت به خیر و صلاح و امر به معروف و نهی از منکر این وحدت محفوظ بماند؛ اگر این استوانه اسلامی یعنی اصل دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر بخوابد، وحدت اسلامی و اتحاد مسلمانان نیز از میان می‌رود.

ما مسلمانان دعوت و ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر داریم ولی چون هدفهای اسلامی را نمی‌شناسیم، مخصوصاً از هدفهای بزرگ و اساسی و اصولی اسلام بی‌خبریم، از اسلام فقط با یک سلسله دستورهای ظاهری که مربوط به قشر اسلام است نه لب و مغز آن آشنایی داریم، هر وقت به فکر دعوت و ارشاد می‌افتیم از حدود مسائل ساده اخلاقی و عبادی تجاوز نمی‌کنیم و حال آنکه یکی از هدف‌های بزرگ اسلام بلکه بزرگترین هدف اسلام در امور عملی وحدت و اتفاق مسلمانان است. اولین وظیفه داعیان و ارشادکنندگان و آمران به معروف و ناهیان از منکر این است که در طریق وحدت مسلمانان بکوشند، در طریق همان چیزی بکوشند که مورد نزول این آیه کریمه است.

ج) « أَهْبُوا الدِّينَ وَلَا تَتَّبِعُوا فِيهِ كِبْرًا عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ » (سوره شوری، آیه ۱۳) یعنی دین را بپسارید و در آن پراکنده نشوید، آنچه تو به آن دعوت می‌کنی بر مشرکین گران و دشوار است. این آیه کریمه می‌خواهد بفهماند چون مخالفان اسلام با هدف‌های اسلامی مخالف‌اند، آرزومند تفرق و پراکندگی آنها می‌باشند و از وحدت مسلمانان می‌ترسند، آنها هستند که آتش‌های تفرقه و اختلاف را دامن می‌زنند و موانع برای وحدت مسلمین ایجاد می‌کنند.

د) « وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَرُوا وَتَذَهَبَ رِبْحُكُمْ » (سوره انفال، آیه ۴۶) یعنی با یکدیگر نزاع نکنید که سست خواهید شد و بوی شما از میان خواهد رفت. این آیه اتحاد مسلمانان را موجب قوت و قدرت و شوکت و بوی و خاصیت داشتن آنها معرفی می‌کند، می‌فرماید اگر در میان شما اختلاف افتد قوت و شوکت و بوی و خاصیت شما از میان می‌رود.

نزاع‌ها بر دو قسم است: بعضی نزاع‌ها مربوط به تضاد منافع آنی افراد است، اما بعضی نزاع‌ها ریشه عقیده‌ای دارند. اینهاست که فوق‌العاده خطرناک است، اینهاست که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و بحث‌ها و جدل‌ها و کتاب‌ها و نوشته‌ها به وجود می‌آورد و قرن‌ها ادامه پیدا می‌کند و هر چه زمان می‌گذرد بر موجبات آن افزوده می‌شود و شکاف عمیق‌تر می‌گردد.

ه) « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » (آل عمران، آیه ۲۰۰) (این آیه آخرین آیه از سوره آل عمران است) یعنی ای اهل ایمان! صابر و خویشتن‌دار باشید، یکدیگر را در خویشتن‌داری یاری نمایید و با یکدیگر پیوند داشته باشید، تقوای الهی داشته باشید، باشد که رستگار شوید. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۶-۲۰۹).

۲- رسول اکرم ﷺ و عقد اخوت

پیغمبر اکرم هنگامی که مهاجرین از مکه به مدینه آمدند ... میان آنها و انصار عقد اخوت یعنی پیمان برادری برقرار کرد: هر یک از مهاجرین را با یکی از انصار؛ یا خودشان همدیگر را انتخاب می‌کردند و پیغمبر اکرم ﷺ آنها را برادر یکدیگر قرار می‌داد. مسئله برادرخواندگی یا عقد اخوت الان هم مطرح است. لابد در کتابهای دعا مثل مفاتیح خوانده‌اید که در روز هجدهم ماه ذی الحجه که روز غدیر است، سنت است که مسلمانان با یکدیگر صیغه برادری بخوانند و پس از آن حقوقی بر یکدیگر علاوه پیدا می‌کنند، مثلاً به یکدیگر حق پیدا می‌کنند که یکدیگر را در مواقع دعا فراموش نکنند، حق پیدا می‌کنند که در قیامت از یکدیگر شفاعت کنند، حق پیدا می‌کنند که در خوبی‌ها هر یک دیگری را مقدم‌بدارد بر دیگران، و از این قبیل.

گفتم پیغمبر اکرم ﷺ در صدر اسلام میان مهاجرین و انصار عقد اخوت بست و حتی در ابتدا میان آنها ارث برقرار کرد یعنی گفت اینها از یکدیگر ارث می‌برند. البته این یک حکم استثنایی بود برای مدت معین. اگر یک مهاجر می‌مرد، چیزی اگر داشت به برادر انصاری او می‌رسید، و بر عکس. در آن مدتی که مسلمین در مضعه بودند پیغمبر این حکم را برقرار کرد، بعد حکم را برداشت و فرمود ارث بر همان اساس

قربانیت و خویشاوندی است که هنوز هم این حکم باقی است. و در همان جاست که مسئله برادری پیغمبر ﷺ با امیرالمؤمنین علیؑ مطرح است. این را اهل تسنن هم قبول دارند. پیغمبر اکرم ﷺ میان هر یک از مهاجرین و انصار عقد اخوت بست و طبق قاعده باید میان علیؑ که از مهاجرین است و یکی از انصار عقد اخوت برقرار کند ولی با هیچ یک از انصار عقد اخوت برقرار نکرد. نوشته اند که علیؑ آمد نزد پیغمبر و فرمود: یا رسول الله! پس برادر من کو؟ شما هر کسی را با یکی برادر کردید، برادر من کو؟ فرمود: «أنا اخوک» من برادر تو هستم. (آشنایی با قرآن (۳)، ص ۱۹۲-۱۹۳).

۳- سیره علیؑ در زمینه وحدت

سیره متروک و فراموش شده شخص مولای متقیان علیؑ (قولاً و عملاً) که از تاریخ زندگی آن حضرت پیداست، بهترین درس آموزنده در زمینه وحدت است.

علیؑ از اظهار و مطالبه حق خود و شکایت از ربایندگان آن خودداری نکرد، با کمال صراحت ابراز داشت و علاقه به اتحاد اسلامی را مانع آن قرار نداد. خطبه های فراوانی در نهج البلاغه شاهد این مدعاست. در عین حال، این تظلمها موجب نشد که از صف جماعت مسلمین در مقابل بیگانگان خارج شود. در جمعه و جماعت شرکت می کرد، سهم خویش را از غنائم جنگی آن زمان دریافت می کرد، از ارشاد خلفا دریغ نمی نمود، طرف شور قرار می گرفت و ناصحانه نظر می داد.

در جنگ مسلمین با ایرانیان که خلیفه وقت مایل است خودش شخصاً شرکت نماید علیؑ پاسخ می دهد: خیر، شرکت نکن، زیرا تا تو در مدینه هستی دشمن فکر می کند فرضاً سپاه میدان جنگ را از بین ببرد از مرکز مدد می رسد ولی اگر شخصاً به میدان نبرد بروی خواهند گفت: «هذا اصل العرب» ریشه و بن عرب این است. نیروهای خود را متمرکز می کنند تا تو را از بین ببرند و اگر تو را از بین ببرند با روحیه قویتر به نبرد با مسلمانان خواهند پرداخت. (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴).

علیؑ در عمل نیز همین روش را دارد. از طرفی شخصاً هیچ پستی را از هیچ یک از خلفا نمی پذیرد، نه فرماندهی جنگ و نه حکومت یک استان و نه اماره الحجاج و نه یک چیز دیگر از این قبیل را، زیرا قبول یکی از این پستها به معنی صرف نظر کردن او از حق مسلم خویش است و به عبارت دیگر کاری بیش از همکاری و همگامی و حفظ وحدت اسلامی است. اما در عین حال که خود پستی نمی پذیرفت مانع نزدیکیان و خویشاوندان و یارانش در قبول آن پستها نمی گشت، زیرا قبول آنها صرفاً همکاری و همگامی است و به هیچ وجه امضای خلافت تلقی نمی شد.^۱

۱ - رجوع شود به شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ذیل نامه ۶۲، سخن امام: «فاسکت بد حتی رأیت راجعه الناس قد رجعت عن الاسلام».

سیره علی علیه السلام در این زمینه خیلی دقیق است و نشانه فانی بودن آن حضرت در راه هدف‌های اسلامی است. در حالی که دیگران می‌بریزند او وصل می‌کردند، آنها پاره می‌کردند و او می‌دوخت. ابو سفیان فرصت را منتهم شمرد، خواست از نارضایی او استفاده کند و انتقام خویش را به صورت خیرخواهی و احترام به وصیت پیغمبر صلی الله علیه و آله به وسیله وصی پیغمبر از پیغمبر بگیرد، اما قلب علی آگاه‌تر از این بود که گول ابو سفیان‌ها را بخورد، دست رد بر سینه‌اش زد و او را از خود راند. در هر زمانی ابو سفیان‌ها و حییی بن اخطب‌ها در کارند. در عصر ما انگشت حییی بن اخطب‌ها در بسیاری از جریان‌های نمایان است. بر مسلمین و بالخصوص شیعیان و موالیان علی علیه السلام است که سیرت و سنت آن حضرت را در این زمینه نصب العین خویش قرار دهند و فریب ابوسفیان‌ها و حییی بن اخطب‌ها را نخورند. (امامت و رهبری، ص ۱۸-۲۰).

۴- وحدت در احادیث

الف) حدیثی را شیعه و سنی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند به این مضمون: ثلاث لا یغلّ علیهنّ قلب امرئ مسلم: اخلاص العمل لله و النصیحه لائمة المسلمین و اللزوم لجماعتهم یعنی سه چیز است که هرگز دل مرد مسلمان در مورد آنها نمی‌لغزد و خیانت نمی‌کند: عملی را خالصاً لوجه الله بجا آوردن، خیرخواهی برای پیشوایان مسلمانان، همراهی و ملازمت جماعت مسلمین. از قضا این جمله‌ها جزء کلماتی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع برای مردم القاء کرد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجه الوداع در مواضع چندی برای مردم سخن گفته است: در مسجد الحرام، در عرفات، در مسجد خیف (منا)، در غدیر خم. جمله‌های بالا را در مسجد خیف که در منا واقع است، ادا فرموده است. (ب) در کافی (ج ۲، ص ۶۳۶) می‌نویسد: معاویه بن وهب گفت از امام صادق علیه السلام پرسیدم: ما (یعنی شیعیان) چگونه باید با دیگران (اهل تسنن) معاشرت کنیم، تکلیف ما با آنها چیست؟ امام فرمود: ببینید ائمه شما چگونه رفتار می‌کنند، مانند امامان خود رفتار کنید. به خدا قسم امامان شما بیماران آنها را عیادت می‌کنند، جنازه‌های آنها را تشییع می‌کنند، برای آنها شهادت می‌دهند. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۶-۲۰۹).

۶- پیشگامان وحدت اسلامی در نگاه شهید مطهری

در دو قرن اخیر به صورت ویژه برخی از متفکران مسلمان با هدف بالا بردن سطح آگاهی اجتماعی - سیاسی جامعه اسلامی و بر مآل کردن توطئه‌های دشمنان اسلام، موضوع وحدت امت اسلامی را به پیش کشیدند و آسیب‌های تفرقه و تشتت را نشان دادند. استاد شهید مطهری در نوشته‌های مختلفش از پیشگامان وحدت اسلامی ستایش کرده بعضی از افکار و عملکرد آنان را ستوده است. در زیر به نمونه‌هایی از اظهارات وی اشاره می‌شود:

- ظاهراً ندای اتحاد اسلام را در برابر غرب اولین بار سید جمال الدین بلند کرده. منظور از اتحاد اسلام، اتحاد مذهبی - که امری غیرعملی است - نبود. منظور اتحاد جبهه‌ای و سیاسی بود، یعنی تشکیل صف واحد در مقابل دشمن غارتگر. (اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، ص ۳۷).

- عبده که مانند سید جمال در پی وحدت دنیای اسلام بود و با تمصب‌های فرقه‌ای میانه خوبی نداشت، وقتی که به قول خودش نهج البلاغه را کشف کرد، در صدد شرح و نشر آن برآمد و در تحشیه و پاورقی بر همه آن کتاب (حتی بر خطبه‌هایی که علیه خلفا بود) درنگ نکرد، همچنان که از ستایش بلیغ و بی‌مانند سخنان علی (علیه السلام) خودداری ننمود. (نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۴۱ و ۴۰).

- اقبال مدعی است که از تاریخ مردن تفکر اسلامی پانصد سال می‌گذرد؛ پانصد سال است که طرز تفکر مسلمین درباره اسلام به صورت مرده‌ای درآمد و صورت زندگی خودش را از دست داده است.

حدود پانصد سال پیش وقتی که اندلس را که یکی از شریف‌ترین اعضای پیکر اسلامی بود از مسلمانان گرفتند... اساساً مسلمین دیگر هیچ متوجه نشدند و گویا اصلاً خبردار نشدند که عضو شریفی را، یکی از مهدهای بزرگ تمدن اسلامی و جهانی را از آنها گرفتند. در آن وقت گرفتار جنگ شیعه و سنی بودند، اصلاً فکر نمی‌کردند که چنین موضوعی هم در دنیا مطرح است و چنین فاجعه‌ای هم برای دنیای اسلام رخ داده است. (احیای تفکر اسلامی، ص ۲۵ و ۲۴).

- یکی از مزایای مرحوم آیت الله بروجردی توجه و علاقه فراوانی بود که به مسئله وحدت اسلامی و حسن تفاهم و تقریب بین مذاهب اسلامی داشت. این مرد چون به تاریخ اسلام و مذاهب اسلامی آشنا بود، می‌دانست که سیاست حکام گذشته در تفرقه و دامن زدن آتش اختلاف چه اندازه تأثیر داشته است و هم توجه داشت که در عصر حاضر نیز سیاست‌های استعماری از این تفرقه حداکثر استفاده را می‌کنند و بلکه آن را دامن می‌زنند، و هم توجه داشت که بُعد و دوری شیعه از سایر فرق سبب شده که آنها شیعه را نشناسند و درباره آنها تصویری دور از حقیقت بنمایند به این جهات بسیار علاقه‌مند بود که حسن تفاهم بین شیعه و سنی برقرار شود که از طرفی وحدت اسلامی که منظور بزرگ این دین مقدس است تأمین گردد و از طرف دیگر شیعه و فقه شیعه و معارف شیعه آن طور که هست به جامعه تسنن که اکثریت مسلمانان را تشکیل می‌دهند معرفی شود.

از حسن تصادف چند سال قبل از زعامت و ریاست معظم له که هنوز ایشان در بروجرد بودند «دار التقرب بین المذاهب اسلامی» به همت جمعی از روشنفکران سنی و شیعه تأسیس شد. معظم له در دوره زعامت خود تا حد ممکن با این فکر و با این مؤسسه کمک و همکاری کرد. برای اولین بار بعد از چندین صد سال بین زعیم روحانی شیعه و زعیم روحانی سنی شیخ عبدالمجید سلیم و بعد از فوت او به فاصله دو سه سال شیخ محمد شنتوت مفتی مصر و رئیس جامع ازهر روابط دوستانه‌ای برقرار شد و نامه‌ها مبادله گردید.

قطماً طرز تفکر معظم له و حسن تفاهمی که بین ایشان و شیخ شلتوت بود مؤثر بود در این که آن فتوای تاریخی معروف را در مورد به رسمیت شناختن مذهب شیعه بدهد. معظم له را نباید گفت نسبت به این مسئله علاقه‌مند بود بلکه باید گفت عاشق و دلباخته این موضوع بود و مرغ دلش برای این موضوع پر می‌زد.

عجیب این است که مرحوم آیت الله بروجردی قبل از حادثه قلبی دوم که منجر به فوت ایشان شد و بعد از حمله قلبی اول وقتی که به هوش آمدند قبل از توجه به حال خود، موضوع تقریب و وحدت اسلامی را طرح می‌کنند و می‌گویند که من آرزوها در این زمینه داشتم. (شش مقاله، ص ۲۴ و ۲۵).

- علامه امینی به این نکته که ... نقش الغدیر در وحدت اسلامی چیست؟ آیا مثبت است یا منفی، خود کاملاً توجه داشته‌اند و برای این که از طرف معترضان - اعم از آنان که در جبهه مخالف خودنمایی می‌کنند و آنهایی که در جبهه موافق خود را جا زده‌اند - مورد سوء استفاده واقع نشود، نظر خود را مکرر توضیح داده و روشن کرده‌اند.

علامه امینی طرفدار وحدت اسلامی‌اند و با نظری وسیع و روشن بینانه بدان می‌نگرند. (شش مقاله، ص ۲۱۶ و ۲۱۷).

... نقش مثبت الغدیر در وحدت اسلامی از این نظر است که اولاً منطق مستدل شیعه را روشن می‌کند و ثابت می‌کند که گرایش ... مسلمانان به تشیع - بر خلاف تبلیغات زهرآگین عده‌ای - مولود جریانهای سیاسی یا نژادی و غیره نبوده است، بلکه یک منطق قوی متکی به قرآن و سنت موجب این گرایش شده است. ثانیاً ثابت می‌کند که پاره‌ای اتهامات به شیعه - که سبب فاصله گرفتن مسلمانان دیگر از شیعه شده است - از قبیل این که شیعه غیرمسلمان را بر مسلمان غیرشیعه ترجیح می‌دهد و از شکست مسلمانان غیرشیعه از غیرمسلمانان شادمان می‌گردد، و از قبیل اینکه شیعه به جای حج به زیارت ائمه می‌رود، یا در نماز چنین می‌کند و در ازدواج موقت چنان، بکلی بی‌اساس و دروغ است. ثالثاً شخص مشخص امیرالمؤمنین علی علیه السلام را که مظلومترین و مجهول‌القدرترین شخصیت بزرگ اسلامی است و می‌تواند مقتدای عموم مسلمین واقع شود، و همچنین ذریه اظهارش را به جهان اسلام معرفی می‌کند. (شش مقاله، ص ۲۲۰).

۷- توصیه‌ها و راهکارهای شهید مطهری برای اتحاد و انسجام اسلامی

در آثار و نوشته‌های شهید مطهری، توصیه‌ها و راهکارهای چندی برای وحدت امت اسلامی ارائه شده است که به برخی از آنها با توضیح مختصر پرداخته می‌شود:

۱. شناخت متقابل مذاهب اسلامی؛ ما در صدد این نیستیم که طرحی برای از بین بردن فرقه‌ها و مذاهب و بازگشت همه به اصل اسلام بریزیم؛ زیرا این، کاری است که اولاً از ما ساخته نیست و ثانیاً وحدت اسلامی متوقف بر این نیست که فرق و مذاهب از میان برود. جهات اختلاف فرق و مذاهب آن

قدر زیاد نیست که مانع اخوت اسلامی بشود و جهات اشتراک آنها آنقدر زیاد و نیرومند است که می‌تواند آنها را به هم ببیوندد.

و نیز ما نمی‌خواهیم ادعا کنیم که تمام اختلافات مسلمین از نوع سوءتفاهم است. خیر، چنین ادعایی هم نداریم. همه اختلافات سوء تفاهم نیست، اگر بناست حل بشود به طریق دیگر غیر از رفع سوء تفاهمات باید حل شود. آنچه ما در صدد آن هستیم این است که شکاف‌هایی که ناشی از خوب درک نکردن یکدیگر است، از میان برود. هدف ما این است که فرق و مذاهب اسلامی یکدیگر را آن طور که هستند بشناسند و تصور کنند، تصورات دروغ و وهمی را از خود نسبت به برادران خود دور کنند. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۵).

۲- وحدت و حسن تفاهم؛ اقدامات حسن تفاهم را در دو قسمت باید انجام داد: اول در این ناحیه که اقداماتی بشود که سوءتفاهماتی که دیگران درباره ما ایرانیان و شیعه پیدا کرده‌اند از بین بروند. این از این طریق نمی‌شود که مثلاً ما به این ترتیب عمل کنیم که ایها الناس! تنها تابع پیغمبر، ما هستیم زیرا پیغمبر خلیفه معین کرده است و ما تابع واقعی پیغمبر و خلیفه منصوب او هستیم. این گونه کارها چون مستلزم تحقیر و تخطئه طرف است، هر اندازه مستدل باشد تجربه نشان داده که اثر نمی‌بخشد.

طریق دیگر این است که محاسن شیعه معرفی شود؛ فقه شیعه، تفاسیر شیعه، کتب اخلاقی شیعه، کتب دعای شیعه، مدارس و مجامع شیعه، شخصیت‌های شیعه معرفی شود، همان طوری که عملاً دیدیم کتاب «مختصر النافع» محقق حلی چقدر اثر خوب بخشید.

قسمت دوم این است که خود ما از نزدیک آنها را مطالعه کنیم. آیا آنها واقعاً ناصبی هستند؟ آیا آنها از روی دروغ و دشمنی و برای ابطال حج مدعی رؤیت هلال می‌شوند؟ چرا این جور فکر کنیم؟! (یادداشت‌های استاد مطهری (۷)، ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

۳- محورهای وحدت اسلامی؛ فقط سه چیز است که می‌تواند مسلمین را به هم مربوط کند و ملاک وحدت آنهاست: قرآن، رسول اکرم ﷺ و سیرت و تاریخ آن حضرت، کعبه و حج. از اینجا می‌توان به عمق گفته معروف گلدستون پی برد که معروف است گفته است: «مادام القرآن یُنلَى و محمد یذکر و الکعبه یحج فالنصرانیة علی خطر عظیم».

[تا قرآن خوانده می‌شود و نام محمد بر سر زبانهاست و حج کعبه گزارده می‌شود، نصرانیت در خطر بزرگ قرار دارد.] (حج، ص ۶۶ و ۶۷).

۴- وسعت نظر و تسامح، مایه اتحاد؛ وسعت نظر و سعه مشرب، چه در آنچه مربوط به غیرمسلمان است که یکی از علل تشکیل تمدن اسلامی تسامح با اهل مذاهب دیگر است و چه از نظر خود مسلمانان و اختلاف عقاید و سلاقی، که امروز بر عکس نوعی تنگ‌نظری عجیب حکمفرماست که همه همه را تخطئه و تکفیر و تفسیق می‌کنند، رحمت خود را محدود می‌کنند، هی قید و شرط بر اسلام می‌افزایند.

اسلام می‌گوید: «و لا تقولوا لمن ألقى اليكم السلام لست مؤمناً»؛ قرآن دربارهٔ اختلاف می‌گوید: «و لذلک خلقهم»، پیغمبر فرمود: «اختلاف امتی رحمه».

تفکرهای محدود که منجر به تخطئه‌ها و تکفیر و تفسیق‌ها می‌شود بزرگترین اثرش، تفرق و تشتت نیروهاست. (یادداشت‌های استاد مطهری (۱)، ص ۱۵۵).

۵- یادآوری عوامل وحدت و زدودن سوءتفاهمات؛ یکی از ابتانات مسلمین این است که گذشته از این که از لحاظ پاره‌ای معتقدات تفرق و تشتت پیدا کرده‌اند و مذهبها و فرقه‌ها در میان آنها پیدا شده است دچار سوءتفاهمات زیادی نسبت به یکدیگر می‌باشند؛ یعنی گذشته از پاره‌ای اختلافات عقیده‌ای دچار توهمات بیجای بسیاری دربارهٔ یکدیگر می‌باشند. در گذشته و حاضر آتش افروزی بوده و هستند که کوشش‌شان بر این بوده و هست که بر بدبینی‌های مسلمین نسبت به یکدیگر بیفزایند. تهدیدی که از ناحیهٔ سوءتفاهمات بیجا و خوب درک نکردن یکدیگر متوجه مسلمین است بیش از آن است که از ناحیهٔ خود اختلافات مذهبی متوجه آنهاست. مسلمانان از نظر اختلافات مذهبی طوری نیستند که نتوانند وحدت داشته باشند، نتوانند با یکدیگر برادر و مصداق «انما المؤمنون اخوة» (حجرات/۱۰) بوده باشند، زیرا خدایی که همه پرستش می‌کنند یکی است، همه می‌گویند: لا اله الا الله، همه به رسالت محمد ﷺ ایمان دارند و نبوت را به او پایان یافته می‌دانند و دین او را خاتم ادیان می‌شناسند، همه قرآن را کتاب مقدس آسمانی خود می‌دانند و آن را تلاوت می‌کنند و قانون اساسی همهٔ مسلمین می‌شناسند، همه به سوی یک قبله نماز می‌خوانند و یک بانگ به نام اذان برمی‌آورند، همه در یک ماه معین از سال که ماه رمضان است روزه می‌گیرند، همه روز فطر و اضحی را عید خود می‌شمارند، همه مراسم حج را مانند همه انجام می‌دهند و با هم در حرم خدا جمع می‌شوند، و حتی همه خاندان نبوت را دوست می‌دارند و به آنها احترام می‌گذارند. اینها کافی است که دل‌های آنها را به یکدیگر پیوند دهد و احساسات برادری و اخوت اسلامی را در آنها برانگیزد. ولی...

ولی امان از سوء تفاهمات، امان از توهمات و تصورات غلطی که فرق مختلف دربارهٔ یکدیگر دارند و امان از عواملی که کاری جز تیره کردن روابط مسلمانان ندارند. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۴ و ۲۰۵).

۸- اندیشه‌های اتحاد در کلمات استاد

علاوه بر نکاتی که پیش از این آورده‌ایم، در جای جای کتاب‌ها و یادداشت‌های شهید مطهری، از اتحاد و انسجام امت اسلامی سخن به میان آمد. نمونه‌های کوتاهی از اندیشه‌های اتحاد در آثار استاد، پایان‌بخش این نوشتار خواهد بود.

- وحدت اسلامی، حصر مذاهب به یک مذهب و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد مفترقات آنها نیست، بلکه متشکل شدن مسلمین در یک صف در برابر دشمنان مشترکشان است. (شش مقاله، ص ۲۱۲).

- وحدت و اخوت اسلامی سخت مورد عنایت و اهتمام شارع مقدس اسلام است و از اهم مقاصد اسلام محسوب می‌شود؛ چنان که قرآن و سنت و تاریخ اسلام بر آن گواه است. (شش مقاله، ص ۲۱۱).

- وحدت در جهان‌بینی، در فرهنگ، در سابقه تمدن، در بینش و منش، در معتقدات مذهبی، در پرستش‌ها و نیایش‌ها و در آداب و سنن اجتماعی خوب، می‌تواند از مسلمانان ملت واحد بسازد و قدرتی عظیم جهان‌ناچار در برابر آنها خضوع نمایند. (شش مقاله، ص ۲۱۳).

- حفظ وحدت یکی از هدف‌های اسلامی است و باید در حدود امکان برای تحقق این هدف بکوشیم تا مصداق «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» باشیم. (حج، ص ۱۷).

- یکی از هدف‌های بزرگ اسلام، بلکه بزرگترین هدف اسلام در امور عملی، وحدت و اتفاق مسلمانان است. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۷).

- کسی که کوچک‌ترین آشنایی با تعلیمات اسلامی داشته باشد، در این جهت تردید نمی‌کند که اسلام به عناوین مختلف دستور داده که مسلمانان دور هم جمع شوند، یکدیگر را از نزدیک ببینند و از احوال یکدیگر مطلع شوند تا دلهاشان به یکدیگر نزدیک شود، دیوارها از میان برده شود و شکافها پر شود. (حج، ص ۱۸ و ۱۷).

- مصلحان و دانشمندان روشنفکر اسلامی عصر ما، اتحاد و همبستگی ملل و فرق اسلامی را، خصوصاً در اوضاع و احوال کنونی که دشمن از همه جوانب بدانها هجوم آورده و پیوسته با وسایل مختلف در پی توسعه اختلافات کهن و اختراع خلاقات نوین است، از ضروری‌ترین نیازهای اسلامی می‌دانند. (شش مقاله، ص ۲۱۲).

- در دین اسلام، ملیت و قومیت به معنایی که امروز میان مردم مصطلح است هیچ اعتباری ندارد، بلکه این دین به همه ملت‌ها و اقوام مختلف جهان با یک چشم نگاه می‌کند. (خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۲).

- تهدیدی که از ناحیه سوء تفاهات بی‌جا و خوب درک نکردن یکدیگر متوجه مسلمین است بیش از آن است که از ناحیه خود اختلافات مذهبی متوجه آنهاست. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۴).

- جهات اختلاف فرق و مذاهب آنقدر زیاد نیست که مانع اخوت اسلامی بشود و جهات اشتراک آنها آنقدر زیاد و نیرومند است که می‌تواند آنها را به هم پیبوند. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۵).

- خراب کردن دیوارهای سوء تفاهم، مهمترین وظیفه‌ای است که در راه تقویت دین به واسطه محکم کردن اتحاد مسلمانان باید انجام داد. (حج، ص ۸۱).

- فرق و مذاهب اسلامی باید یکدیگر را آنطور که هستند بشناسند و تصورات دروغ و وهمی را از خود نسبت به برادران خود دور کنند. (یادداشت‌های استاد مطهری (۲)، ص ۲۰۵).

- بر مسلمانان و مخصوصاً داعیان خیر و ارشادکنندگان خلق و آمران به معروف و ناهیان از منکر است که در طریق تحقق یافتن اتحاد مسلمین کوشش کنند و لا اقل آتش اختلافات را دامن نزنند. (حج، ص ۲۶).

- مخالفین اتحاد مسلمین برای این که از وحدت اسلامی مفهومی غیرمنطقی و غیرعلمی بسازند، آن را به نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند تا در قدم اول با شکست مواجه شود. (شش مقاله، ص ۲۱۲).

- مسئله وحدت ملل اسلامی بر اساس ایدئولوژی و این که قومیت‌ها و نژادها مرزهای مصنوعی است برای تسهیل شناسایی، یکی از مظاهر وسعت نظر تفکر اسلامی است، و بر عکس رجوع به تعصبات ملی و نژادی و ناسیونالیستی گرایش به محدودیت و در پوست خود مانند خارپشت فرو رفتن است.

ظاهریون و حنابله در اهل سنت و اخباریین شیعه ممثل تنگ‌نظری از این نظرند. (یادداشت‌های شهید مطهری (۱)، ص ۱۵۶).

- در حال حاضر استعمار دو کار اساسی کرده است برای این که احساس اخوت زنده نشود؛ یکی تجزیه و قطعه قطعه کردن فرهنگ و تمدن اسلامی از راه تقویت ناسیونالیسم و نژادپرستی و قومیت‌ها، آنچنان که می‌بینیم سخن از فرهنگ عرب و ایران و ترک و هند و غیره است و حال آنکه آنچه در طول هزار و سیصد سال وجود داشته یک فرهنگ بیشتر نیست و آن فرهنگ اسلامی است.

دیگر استخوان لای زخم‌هایی است که اغلب در مرز کشورهای اسلامی گذاشته‌اند از قبیل شط العرب و جزیره تبت و پشتونستان و غیره، سومی هم وجود دارد و آن استخدام عامل برای تألیف و نشر کتب در ایجاد اختلاف مثل الخطوط العریضه و کتاب سید روضاتی. (یادداشت‌های استاد مطهری (۷)، ص ۴۱۴).

منابع و مأخذ:

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه.
۳. جاوید موسوی، سید حمید، اتحاد اسلامی در آثار شهید مطهری، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۴. سیری در زندگانی استاد مطهری، انتشارات صدرا، چاپ یازدهم، بهمن ۱۳۸۷.
۵. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادپرستی، انتشارات صدرا، قم.
۶. _____، تکامل اجتماعی انسان، انتشارات صدرا، قم.
۷. _____، عدل الهی، انتشارات صدرا، قم.
۸. _____، حق و باطل، انتشارات صدرا، قم.
۹. _____، حج.
۱۰. _____، یادداشت‌های استاد مطهری (۱)، (۲) و (۷)، انتشارات صدرا، قم.
۱۱. _____، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، قم.
۱۲. _____، آشنایی با قرآن (۳)، انتشارات صدرا، قم.
۱۳. _____، امامت و رهبری، انتشارات صدرا، قم.

۱۴. مطهری، مرتضی، نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، قم.
۱۵. _____، احیای تفکر اسلامی، انتشارات صدرا، قم.
۱۶. _____، شش مقاله، انتشارات صدرا، قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمایش مقرب

سال پنجم / شماره هجدهم